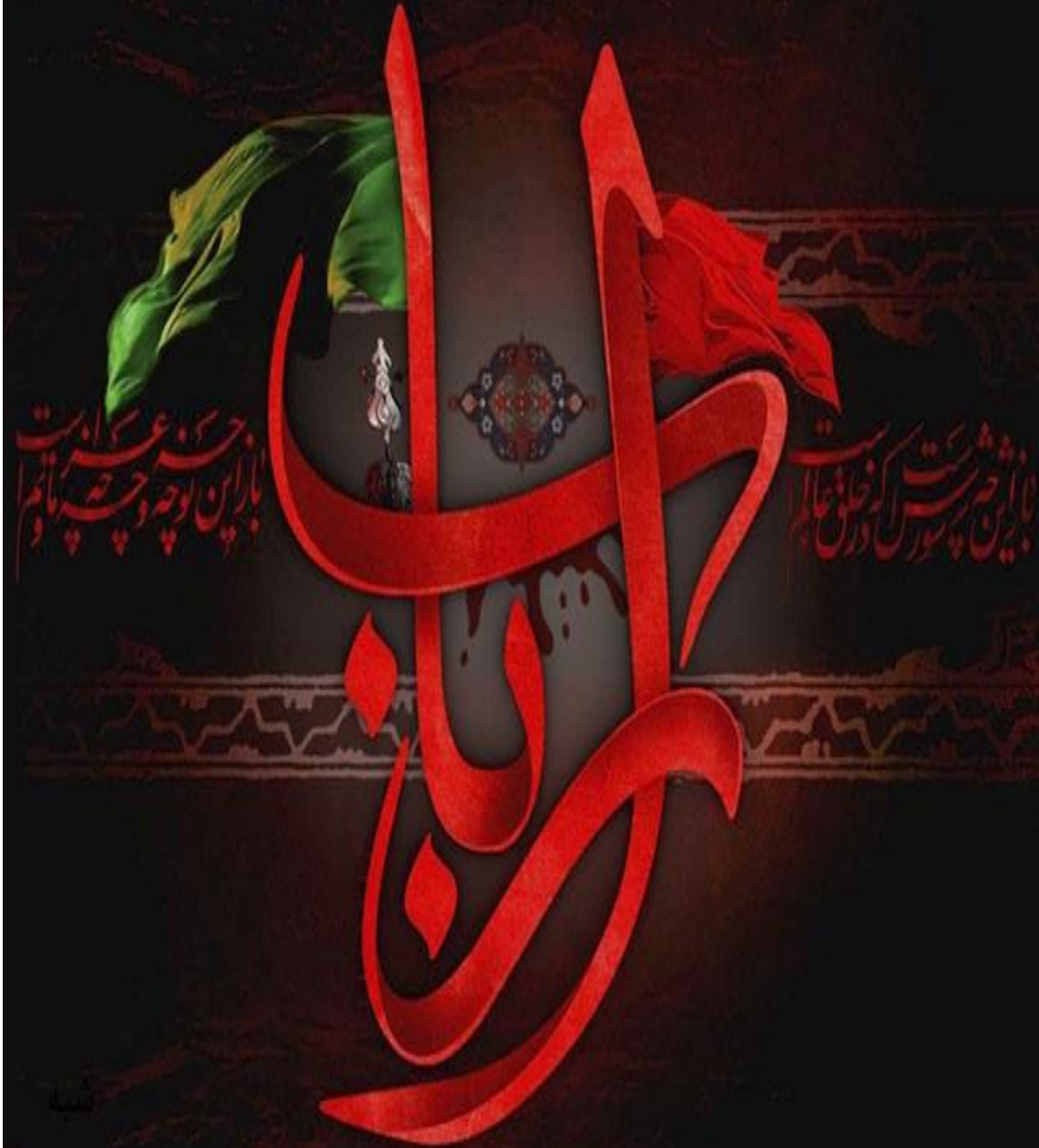


السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ



شہادت عاشورا محرم ۱۴۴۱ھ



پرسش ها و شبهات عاشورایی

با همکاری معاونت پژوهش و فرهنگی مرکز تخصصی فقه و اصول فاطمه الزهرا (سلام

الله علیها) اردکان

آدرس: یزد، اردکان، بلوار شهید عاصی زاده جنب مسجد فاطمه الزهرا (سلام الله)، طبقه

فوقانی

تلفن:

۰۳۵۳۲۲۵۰۷۱۸ و ۰۳۵۳۲۲۳۵۰۷۱۷

فهرست مطالب

- اهمیت و فلسفه عزاداری امام حسین (ع) چیست؟ ۷
- ۱- توجه به فضیلت ها و صفات والای انسان های فرزانه و برجسته و برگزیده ۷
- ۲- امامان بزرگوار شیعه (علیهم السلام) و شیوه های گوناگون بزرگداشت عزاداری امام حسین (علیه السلام) ۸
- الف: برپایی مجالس سوگواری ۸
- ب: تشویق و ترغیب به زیارت امام حسین (علیه السلام) ۹
- ۳- ویژگی ماه محرم، ماه پیروزی خون بر شمشیر ۱۰
- ۴- سوگواری، عامل وحدت و رمز موفقیت ۱۱
- امام حسین (علیه السلام) از دیدگاه علمای اهل سنت ۱۲
- شبهات و پاسخ آن ۱۳
- ۱- آیا امام حسین (علیه السلام) قاتلان خود را می بخشد؟ ۱۳
- ۲- تعداد زخم های بدن مبارک سیدالشهدا (علیه السلام) ۱۴
- ۳- آیا همه بنی امیه ملعونند؟ ۱۵
- ۴- اگر انتقام گرفتن مذموم و ناپسند است؛ چرا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را منتقم خون شهدای کربلا می خوانند؟ ۱۶
- ۵- چرا امام حسین (علیه السلام) با آن که از شهادت خود آگاهی داشت، زن و فرزندانش را به همراه خود به کربلا برد؟ ۱۷
- ۶- چرا حضرت عباس (علیه السلام) آب نیاشامید تا سیراب شده تا قوت و نیروی بیشتری بر دشمن حمله کند و آنان را نابود سازد و از این راه بتواند به امام حسین (علیه السلام) و دین اسلام بیشتر خدمت کند؟ ۲۳
- ۷- چرا سیدالشهدا (علیه السلام) در شب عاشورا به اصحاب خود اجازه رفتن دادند؟ ۲۳
- الف (اذن عام ۲۴
- ب - اذن خاص ۲۴

پاسخ به شبهات عاشورا از دیدگاه مقام معظم رهبری



مبلغان دینی و پاسخگویی به سؤالات و شبهات

حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای توجه مبلغین اسلامی را به ضرورت پاسخ کردن عقاید دینی در جوانان و پاسخگویی شایسته به سؤالات و شبهات مهم آنان جلب کردند و فرمودند: «امروزه امواج مخرب و مفسده انگیزی از خارج برای تأثیر گذاری بر اذهان جوانان مسلمان ایران کار می‌کنند و مبلغ دین باید این امواج تخریب کننده را به درستی بشناسد و بداند که کدام خلأ را باید پر کند و چه دردی را علاج کند.»^۱

این ماتم و اشک برای ماتم و اشک نیست، برای ارزش هاست

رهبر انقلاب با اشاره به این شبهه افکنی‌ها، لزوم اقامه عزا و اشک و گریه برای حضرت سیدالشهداء (علیه‌السلام) را این چنین تبیین می‌کنند:

«می‌گویند چرا ماتم و گریه و اشک را در بین مردم رواج می‌دهید؟ این ماتم و اشک برای ماتم و اشک نیست، برای ارزش هاست. آنچه پشت سر این عزاداری‌ها، بر سر و سینه زدن‌ها، اشک ریختن‌ها وجود دارد، عزیزترین چیزهایی است که در گنجینه بشریت ممکن است وجود داشته باشد؛ او همان ارزش‌های

^۱ - دیدار اعضای شورای عالی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶/۶/۳۰.

معنوی الهی است. این‌ها را می‌خواهند نگه‌دارند که حسین بن علی (علیه السلام) مظهر این ارزش‌ها بود. یاد آن‌هاست؛ زنده نگه‌داشتن آن‌هاست؛ و ملت اسلام اگر نام حسین را و یاد حسین را زنده نگه بدارد و آن را الگو قرار بدهد برای خود، از همه موانع و مشکلات عبور خواهد کرد. لذاست که ما در انقلاب اسلامی، در نظام جمهوری اسلامی از صدر تا ذیل، همه - مردم، مسئولین، بزرگان، شخص امام بزرگوار ما - بر روی مسئله امام حسین (علیه السلام) و مسئله عاشورا و همین عزاداری‌های مردمی، تکیه کردند و جا دارد. این عزاداری‌ها جنبه نمادین دارد، جنبه حقیقی هم دارد؛ دل‌ها را نزدیک می‌کند، معارف را روشن می‌کند.^۱

^۱ - داوود، مؤذنیان، مجله مبلغان، بهمن و اسفند ۱۳۹۵، شماره ۲۱۱.

اهمیت و فلسفه عزاداری امام حسین (ع) چیست؟

برای پی بردن به اهمیت و فلسفه عزاداری امام حسین (علیه السلام) توجه به چند نکته ضروری است:

۱- توجه به فضیلت ها و صفات والای انسان های فرزانه و برجسته و برگزیده

یکی از محورهایی که در آیات متعددی از قرآن کریم مورد تأکید واقع شده، زنده نگه داشتن یاد و خاطره مردان الهی و شخصیت های فرزانه و برجسته تاریخ و سرگذشت عبرت آموز آنان است.

در سوره مریم، خداوند می فرماید: «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّهُ كَانَ صَدِيقًا نَبِيًّا؛ در این کتاب از ابراهیم نیز یاد کن، او بسیار راستگو و پیامبر خدا بودم.»^۱ و سپس برخورد قهر آمیز او را با بت ها و بت پرستان بیان می کند.

در آیه دیگری می فرماید: «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِدْرِيسَ اِنَّهُ كَانَ صَدِيقًا نَبِيًّا وَ رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا؛ در این کتاب از ادريس نیز یاد کن، او بسیار راستگو و پیامبر (بزرگی) بود و ما او را به مقام والایی رساندیم و در پی آن به پیامبرانی اشاره می کند که مشمول نعمت های خدا قرار گرفتند.»^۲

روشن است که در این آیات و مانند آن، به جنبه های شخصی و خانوادگی و کارهای معمولی در زندگی این بزرگان توجه نشده است، بلکه از صلاحیت ها و فضیلت های اخلاقی و برنامه های سازنده آنان سخن به میان آمده است و این موضوع نمایانگر آن است که یاد و خاطره شخصیت های برجسته و برگزیده تاریخ بشر باید زنده بماند و صفات و حالات پسندیده آنان مورد توجه باشد. از این رو، می بینیم که امامان معصوم (علیهم السلام) در زنده نگه داشتن یاد و نام شهیدان کربلا، به ویژه سید و سالار شهیدان حضرت امام حسین (علیه السلام)، از شیوه های گوناگونی بهره می گرفتند.

^۱- مریم / ۴۱.

^۲- مریم / ۵۷-۵۶.

۲- امامان بزرگوار شیعه (علیهم السلام) و شیوه‌های گوناگون بزرگداشت عزاداری امام حسین (علیه السلام)

الف: برپایی مجالس سوگواری

یکی از شیوه‌هایی که امامان (علیهم السلام) برای زنده نگه داشتن نهضت حسینی به کار گرفته‌اند، برپایی مجالس سوگواری، گریستن و گریانیدن برای مصیبت‌های جانسوز کربلا و یادآوری آن حادثه در زمان‌های مناسب است.

امام سجاد (علیه السلام) در طول دوران امامتش پیوسته سوگوار قصه عاشورا بود، در این مصیبت آن‌قدر گریست که از « بکائین » بسیار گریه کنندگان بشمار آمد و لقب گرفت.^۱

علقمه حضرمی نقل می‌کند که امام باقر (علیه السلام) در روز عاشورا برای امام حسین (علیه السلام) در خانه‌اش اقامه عزا می‌کرد و خود آن حضرت برای جدش می‌گریست، تقیه نمی‌کرد و به کسانی که در خانه بودند می‌فرمود: برای آن حضرت سوگواری کنند و در مصیبت حسین (علیه السلام) به یکدیگر تسلیت بگویند.^۲

امام صادق (علیه السلام) به داود رقی فرمود:

« من هرگز آب سرد ننوشیدم جز این که به یاد امام حسین (علیه السلام) افتادم. »^۳

از حضرت امام رضا (علیه السلام) روایت شده است:

« وقتی ماه محرم می‌شد، کسی پدرم (امام کاظم (علیه السلام) را خندان نمی‌دید و اندوه و حزن بر وی غالب می‌شد تا روز دهم و چون روز عاشورا فرا می‌رسید، آن روز، روز مصیبت و حزن و گریه او بود و می‌فرمود: امروز، روزی است که حسین (علیه السلام) شهید شده است. »^۱

۱- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۲۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۸.

۳- امالی صدوق، ص ۱۴۲.

ائمه اطهار (علیهم السلام) نه تنها خود در عزای سالار شهیدان می‌گریستند، بلکه همواره مودم را به گریستن بر آن حضرت تشویق و ترغیب می‌نمودند.

در روایتی آمده است:

« هر کس بر حسین (علیه السلام) بگرید، یا (حتی) یک تن را بگریاند، پاداشش بهشت است و هر کس حالت اندوه و گریه به خود بگیرد نیز، پاداشش بهشت است.»^۲

تشویق شاعران به مرثیه سرایی، شاعرانی که مصیبت‌های کربلا را به شعر درآورده و در مجالس و محافل می‌خواندند، همواره مورد لطف و عنایت ویژه امامان معصوم (علیهم السلام) قرار می‌گرفتند، افرادی چون کمیت اسدی، دعبل خزاعی، سید حمیری و...

ب : تشویق و ترغیب به زیارت امام حسین (علیه السلام)

بزرگداشت بزرگان و زیارت قبر قهرمانان رسم نیکی بوده است که از دیرباز میان ملت‌های جهان و امت‌های گوناگون، مورد توجه بوده و هنوز هم هست. از این میان سید و سالار شهیدان و رهبر آزادگان، امام حسین (علیه السلام) آفتابی دیگر و بزرگی بس بهتر و بزرگتر است که باید نام و یادش را به نیکی تمام، بزرگ داشت. سخنان پیشوایان پاک و معصوم (علیهم السلام) در فضیلت زیارت کربلای حسینی چندان زیاد است که می‌توان گفت: برگزیدگان خدا در هر فرصت و مناسبتی مردم را به زیارت مرقد نورانی سالار شهیدان (علیه السلام) تشویق و ترغیب می‌کردند، تو گویی این برنامه‌ای بود که خود را بر آن متعهد می‌دانستند و این کار گذشته از این که سبب پیوند روحی و فکری مسلمانان با آن امام همام بود، نوعی از مبارزه، بلکه بهترین مبارزه با ستمگران و زورمداران نیز به حساب می‌آمد، چنان‌که همیشه چنین بوده و امروز نیز چنین است؛ در باب زیارت آن حضرت، احادیث فراوانی داریم که به یکی از آنها بسنده می‌کنیم.

^۱ - مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، بخش مربوط به اعمال ماه محرم

^۲ - محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۴۸.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

« هر کس می‌خواهد در روز قیامت بر سر سفره‌های نور بنشیند به زیارت امام حسین (علیه السلام) برود.»^۱

۳- ویژگی ماه محرم، ماه پیروزی خون بر شمشیر

ماه محرم، کتابی است بسیار گرانبها، روز و شب هایش، ساعت ها و لحظه هایش، صفحاتی است از درس معرفت الله و انسانیت و شرافت و عزت و آزادگی، آری، هم چگونه زیستن را به انسان می‌آموزد و هم چگونه مردن را. حسین (علیه السلام)، این گنجینه پر بها با گفتن «یهات منا الذله» به همه نسل‌ها و عصرها و به همه زمان‌ها و زمین‌ها، پیام داد که هان، ای فرزندان آدم و ای حق‌طلبان و عدالت‌خواهان جهان! به پاخیزید و در برابر حکومت‌های شیطانی و زورگویان و ستمگران سر تسلیم فرود نیاوردید...

علاوه حسین (علیه السلام) در آخرین لحظات عمرش که یکه و تنها در برابر هزاران جلاد تا دندان مسلح قرار داشت با جمله «هل من ناصر ینصرنا...» نصرت و یاری خواست، گویا او از همه انسان‌های بیدار، از هر نسل و در هر زمان یاری می‌طلبد، او که ساعات و دقایقی پیش، یاران و عزیزانش را یکی پس از دیگری از دست داده است، او که جنازه جوان دل‌بندش، حضرت علی اکبر (علیه السلام) را کشان کشان به خیمه برده و دقایقی قبل، قمر بنی هاشم، برادر وفادار و علمدارش، حضرت عباس (علیه السلام) را در خون غلطان دیده، او که دیگر کسی را نداشته و امیدی بر زنده ماندن ندارد و می‌داند که به زودی با لب تشنه به ملاقات جدش، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خواهد رفت، برای چه کمک می‌خواهد و از چه کسی نصرت می‌طلبد؟! او برای نجات خود از مرگ، صدایش را به «هل من ناصر...» بلند نکرده است، بلکه از نسل‌های آینده نیز یاری می‌جوید که درخت توحید و یکتاپرستی را که در حال خشکیدن است فراموش نکنند و از خونی که او و یارانش برای آبیاری آن درخت ریختند، پاسداری نمایند تا نهضت عاشورا جاودانه بماند و خاطره حماسه شهیدان کربلا همیشگی باشد و اسلام را بیمه کند.

^۱ - «من سرّه أن یكون علی موائد النور یوم القیامه، فلیکن من زوّار الحسین بن علی (علیه السلام)»؛ کامل الزیارات، ص ۱۳۵.

۴- سوگواری، عامل وحدت و رمز موفقیت

هر ملتی برای بقا و موفقیت خویش نیاز به عامل وحدت و اجتماع دارد، بدون شک مهم‌ترین عامل وحدت در میان پیروان اهل‌بیت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) که با کمترین زحمت و هزینه، می‌تواند توده‌های میلیونی را گرد یک محور قرار دهد. همین مراسم عزاداری بر سالار شهیدان و یاران با وفای اوست. این عامل می‌تواند رهایی‌بخش انسان‌ها از چنگ استبداد و استعمار باشد. در طول تاریخ جریان سوگواری بر شهیدان کربلا، زمینه‌ساز قیام‌ها و انقلاب‌های کوچک و بزرگ بوده است، مانند قیام توأبین که با یزیدیان جنگیدند و قیام مختار که اکثر خون‌آشامان کربلا را به سزای اعمالشان رساند و شکست سختی بر سپاه نیرومند اموی وارد ساخت و... به طور کلی، به گفته برخی از صاحب‌نظران، بیشتر انقلاب‌های دنیا از توجه به قیام حماسه‌سازان کربلا نشأت گرفته است که یک نمونه آشکار آن، آزادسازی شبه‌قاره هند، از دست استعمار انگلیس بود. گاندی رهبر این انقلاب می‌گوید: «من برای ملت هند چیز تازه‌ای نیاوردم، فقط نتیجه‌ای که از مطالعات و تحقیقاتم درباره تاریخ زندگی قهرمان کربلا به دست آورده بودم، ارمغان ملت هند نمودم، اگر بخواهیم ملت هند را نجات دهیم واجب است همان راهی را بپیماییم که حسین بن علی (علیه‌السلام) پیمود.»^۱ نمونه دیگر آن، نقش عظیم حادثه کربلا و عاشورا، در به وجود آمدن انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) است که دنیا را به لرزه افکند؛ و نمونه اخیر آن، مقاومت حزب الله لبنان که وابسته به مکتب حسین (علیه‌السلام) بودند در برابر اسرائیل و رژیم تا دندان مسلح صهیونیستی است که آنان در برابر قدرت ایمان و فداکاری حزب الله گیج و مبهوت شدند و با شکستی مفتضحانه روبرو گشتند.

امیدواریم ما نیز از ارادتمندان واقعی آستان مقدس اباعبدالله الحسین (علیه‌السلام) و پیروان راستین آن بزرگوار بوده و عنایت وی شامل حال ما گردد

۱- محمد، محمدی اشتهاردی، نگاهی به زندگی امام حسین (علیه‌السلام)، ص ۱۰۹.

امام حسین (علیه السلام) از دیدگاه علمای اهل سنت

باید دانست که امام حسین (علیه السلام) فقط مورد ستایش و مدح شیعیان نیست بلکه اهل سنت نیز احترام ویژه‌ای برای امام قائل هستند. اکنون نمونه‌هایی از مدح و ستایش اهل سنت که در کتب و تراجم اهل سنت مطرح شده بیان می‌کنیم تا مؤید این مطلب باشد:

۱- ابن حجر عسقلانی می‌گوید:

« حسین بن علی بن ابی طالب، هاشمی، ابو عبدالله، مدنی، نوه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و دسته گل او از دنیا و یکی از دو بزرگوار اهل بهشت است.»^۱

۲- زرنندی حنفی در این باره می‌گوید:

« حسین نماز روزه و حج و عبادات بسیار انجام می‌داد. او مردی با سخاوت و کریم بود. بیست و پنج بار پیاده به حج مشرف شد.»^۲

۳- ابن سیرین می‌گوید:

« آسمان بعد از شهادت یحیی بن زکریا بر کسی جز حسین (علیه السلام) نگریست و هنگامی که کشته شد آسمان سیاه گشت و ستارگان در روز، روشن شدند به حدی که سیاره ی جوزاء در وقت عصر دیده شد، و خاک قرمز فرو ریخت، و آسمان تا هفت شبانه روز به مانند لخته ای خون بود.»^۳

۴- سیوطی نقل می‌کند:

۱ - تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۹۹.

۲ - نظم در السمطین، ص ۲۰۸.

۳ - تاریخ ابن عساکر، ج ۴، ص ۳۳۹.

«... شهادت و قتل او در روز عاشورا بود. در آن روز خورشید گرفت و افق‌های آسمان تا شش ماه بعد از شهادتش سرخ شد. و این سرخی دائم مشهود بود در حالی که قبل از شهادت او یافت نمی‌شد و گفته شده که در آن روز هیچ سنگی در بیت المقدس جا به جا نشد جز آن که در زیر آن خون تازه وجود داشت.»^۱

شبهات و پاسخ آن

۱- آیا امام حسین (علیه السلام) قاتلان خود را می‌بخشد؟

خداوند خیر مطلق و ارحم الراحمین است و امام معصوم (علیه السلام) هم نمی‌تواند کینه و کدورت شخصی در دل داشته اشد دلشان برای مردم می‌سوخت و از طرفی معصومین ما (علیهم السلام) جلوه‌های رحمت خدا در زمین هستند و انتقام‌جویی از ساحت مقدسشان بعید است.

پاسخ: در ارحم الراحمین بودن خداوند شکی نیست اما رحمت واسعه او شامل دوستان و پیروانش خواهد شد. دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان او هم از مسلمات دین ماست که دوستی و دشمنی با ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز در همین راستا است. بنابراین، نمی‌توان دشمنی و براءت امام حسین (علیه السلام) نسبت به قاتلان خودش را حمل بر کینه و کدورت شخصی دانست. روایات هم در بیان انتقام‌جویی خدا و امام زمان (علیه السلام) از قاتلان امام حسین (علیه السلام) و سایر ائمه (علیهم السلام) فراوان است؛ از جمله حدیثی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «إِنَّ فِي النَّارِ لِمَنْزِلَهُ لَمْ يَكُنْ يَسْتَحِقُّهَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا قَاتِلَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ يَحْيَى ابْنَ زَكَرِيَّا» در جهنم جایگاهی است که سزاوار کسی نیست مگر قاتل امام حسین (علیه السلام) و حضرت یحیی (علیه السلام).^۲

امام حسین (علیه السلام) نیز در روز عاشورا در موارد متعددی دشمنان خود را نصیحت کرد. امام (علیه السلام) وقتی خودشان راه جهنم را پیش گرفتند آنان را نفرین کرد.

^۱ - تاریخ الخلفاء، ترجمه یزید بن معاویه، ص ۱۶۰.

^۲ - محمد باقر، مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۰۸.

آیا کسی که مشمول نفرین امام معصوم (علیه السلام) قرار گرفته را می توان بخشید؟!^۱

۲- تعداد زخم های بدن مبارک سیدالشهدا (علیه السلام)

در مقاتل از آمار مختلف و غیر قابل باوری از زخم های بدن مبارک امام حسین (علیه السلام) در جریان عاشورا سخن گفته شده است؛ (حداقل ۶۳ و حد اکثر ۴۱۸۰) آیا می توان در بدن یک نفر این تعداد زخم را تصور کرد؟

روایات در بیان تعداد زخم های بدن مبارک امام (علیه السلام) مختلف است که با نظر به این احادیث می توان دریافت که به دلیل حملات وحشیانه تعداد کثیر دشمنان از هر سو به امام (علیه السلام) نمی توان تعداد این همه زخم بر بدن مبارک ایشان را غیر قابل باور دانست تا جایی که در روایات متعدد می خوانیم بدن مبارک امام (علیه السلام) آن قدر زخمی بود که تعبیر به «صار کالْقَنْفَذ» شده است مانند خاریشت شده بود.^۲

می توان این اختلاف روایات را جمع کرد به این معنا که آن مقدار کم زخم های بزرگ بوده و مقدار زائد، زخم های کوچک بوده و چنانچه صاحب «اکلیل المصاحب» می فرماید:

«یا بگوئیم آن مقدار کم، زخم هایی بوده که در جلوی بدن حضرت اصابت کرده بود، چنانچه برخی روایات به این مطلب اشاره دارند.»^۳ و زخم های زائد بر پشت بدن حضرت اصابت کرده بود.

از قرائنی چون قساوت قلب دشمنان و یا این که هر کس با هر چه در دست داشت به آن بدن مبارک جسارت کرد و یا این که به تعبیر روایات به «صار کالْقَنْفَذ»، از تمام این قرائن انسان قطع پیدا می کند که بدن

^۱ - محمد، خادمی، بزرگ ترین مصیبت عالم، ص ۵۶.

^۲ - ارشاد، ج ۲، ص ۱۱۱؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۶۸؛ مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، ج ۴، ص ۱۱۰؛ اثبات الوصیه مسعودی، ص ۱۷۸؛ نزهه الناظر، ص ۸۸.

^۳ - إنها كانت في مقدمه، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵۲.

مبارک آن حضرت پر از زخم بوده و حداقل این که نمی توان به طور قطع گفت این مقادیر وارد شده کذب است.

۳- آیا همه بنی امیه ملعونند؟

در زیارت عاشورا به صراحت همه بنی امیه را لعن می کند با این وجود لعن فرزندان که از نسل های بعدی این طایفه متولد می شوند چه توجیهی می تواند داشته باشد؟ همچنین افرادی چون خالد بن سعید بن عاص^۱ و ابوالربیع بن ابی العاص بن ربیع^۲ و امامه بنت ابی العاص بن ربیع و چند نفر دیگر که در کتب تاریخی از دوستان اهل بیت (علیهم السلام) شمرده شده اند.

پاسخ: درست است که در فرازی از زیارت عاشورا بنی امیه مورد لعن قرار گرفته اند، اما با این وجود باید گفت سعادت و شقاوت هر کس به دست خود اوست نه طایفه، قوم و گروه منتسب به او؛ چنانچه آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى؛ هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد»^۳

از مشاهده این قبیل تعابیر برخی به این اشتباه دچار شده اند مگر می توان فرزندان را به جرم گناهان پدران به قتل رساند؟ برخی از روایات به این قبیل توهّمات پاسخ داده اند، از جمله در روایتی که از امام رضا (علیه السلام) نقل شده، وقتی از آن حضرت سؤال می شود: درباره این سخن از امام صادق (علیه السلام) که فرمودند: «هنگامی که قائم ما قیام کند نسل کشندگان امام حسین (علیه السلام) را به کیفر جنایت پدران به قتل می رساند» چه می فرمایید؟

ایشان (علیه السلام) فرمودند: «بلی، چنین روایتی حق است».

آنان پرسیدند: این کار چگونه با مضمون آیه ای که می فرماید: «هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد»، جور در می آید؟

۱- شبّهات فاطمیه، ص ۴۴۰.

۲- الشیخ المفید، الإختصاص، ص ۷۰.

۳- انعام/۱۶۴، فاطر/۱۸، اسراء/۷، زمر/۳۸.

امام (علیه السلام) فرمودند: سخن خداوند متعال کاملاً صحیح است، اما بحث در این است که ایشان آن دسته از فرزندان قاتلان امام حسین (علیه السلام) را به قتل می‌رساند که آنها به آن جنایت هولناک پدرانشان دل خوش می‌دارند و حتی به آن افتخار می‌کنند و هرکس که به بدکاری رضایت دهد، همانند انجام دهنده آن است. از این‌رو، اگر مردی در مشرق به ناحق کشته شود و دیگری در مغرب بر آن رضایت دهد در پیشگاه خداوند شریک قتل آن بی‌گناه محسوب می‌شود و قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هم وقتی که قیام می‌کند آنان را به خاطر رضایتشان به جنایات پدرانشان و افتخار و مباهااتشان به آن جنایت، کیفر می‌کند.

بنابراین، بنی امیه به خاطر ظلم و ستم‌هایشان در حق اهل بیت (علیهم السلام) لعنت شدند و آن گروهی از ایشان که در تضاد با حق بودند مشمول این نهی می‌شوند و کسانی که در زمان اهل بیت (علیهم السلام) و پس از آن از دوستداران این خاندان هستند به شواهد آیات و روایات از این لعن خارجند.^۱

۴- اگر انتقام گرفتن مذموم و ناپسند است؛ چرا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را منتقم خون شهدای کربلا می‌خوانند؟

پاسخ: اسلام با هر گونه ظلم و تعدی به فرد یا جامعه مخالف است از این رو مقابله با ستمگران و گرفتن حق مظلومان را امری ممدوح و گاه واجب می‌شمرد. قرآن کریم در آیات ۱۴ و ۱۵ سوره توبه به مسلمانان فرمان می‌دهد که با کافران و مشرکان نبرد کنند:

« قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يَخْزِيهِمْ وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ * وَ يَذْهَبُ غِيْظُ قُلُوبِهِمْ وَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ با آنها پیکار کنید که خداوند آنان را به دست شما مجازات می‌کند؛ و آنان را رسوا می‌سازد؛ و سینه گروهی از مؤمنان را شفا می‌بخشد (و بر قلب آنها مرهم می‌نهد)؛* و خشم دل‌های آنان را از میان می‌برد؛ و خدا توبه هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، می‌پذیرد؛ و خداوند دانا و حکیم است.»

۱- شبهات عاشورایی؛ سید مجتبی عسیری، ص ۲۱۲

در آیه ۳۹ شوری نیز یکی از ویژگی‌های مؤمنان راستین را یاری طلبیدن از دیگران برای رفع ظلم از خود و گرفتن انتقام گرفته نشود موجب گستاخی آنان و تضییع حقوق دیگران شده و فساد و ناامنی در جامعه گسترش می‌یابد.

طبق آیه ۴۰ و ۴۱ سوره شوری « جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ۴۰ وَ لِمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ »؛ انتقام در امور شخصی جایز است.

در صورتی که ظلم و بدی متوجه حقوق عموم مردم بوده و گرفتن انتقام موجب جلوگیری از ظلم، فساد و ناامنی گردد، اسلام گرفتن انتقام را لازم دانسته و برآن تأکید کرده است؛ اما از آن‌جا که حقوق فردی در میان است و گذشتن از انتقام مفسده‌ای در پی ندارد، اسلام عفو را از انتقام بهتر خوانده و کسانی را که از حقوق خویش بگذرند، مستحق اجر و پاداش الهی دانسته: ^۱ آیات ۴۰ تا ۴۳ سوره شوری « إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يَضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا... »^۲

۵- چرا امام حسین (علیه السلام) با آن که از شهادت خود آگاهی داشت، زن و فرزندان را به همراه خود به کربلا برد؟

پاسخ: قیام مقدس امام حسین (علیه السلام) دو چهره دارد که براساس آن، کارها تقسیم شد: یکی جانبازی، فداکاری و «شهادت»، دیگری «پیام رسانی». نقش اساسی زنان در وظیفه دوم، تبلور یافت. البته زنان در تربیت رزمندگان و تشویق آنان نیز نقش ایفا کردند؛ اما وظیفه اساسی آنان، «پیام رسانی» بود.

درباره نقش زنان در تبلیغ نهضت حسینی و اسلام، ابتدا دو مقدمه را باید بیان کرد:

۱- طبق روایات، تمام کارهای سیدالشهدا (علیه السلام) روی حساب بود و علت این‌که به رغم آگاهی از خطرات سفر، اهل بیت (علیهم السلام) را همراه خود به کوفه برد، الهامی بود که خود حضرت در پاسخ

^۱ - حمید طالب‌پور، پاسخ به شبهات عاشورایی، ص ۷.

^۲ - شوری / ۴۰-۴۳.

برادرش محمد حنفیه بیان می کند: «إِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا؛ خداوند چنین خواسته است که آنان (اهل بیت) به اسارت برده شوند»^۱

در حقیقت امام (علیه السلام) با این کار، مبلغان خود را به شهرهای مختلف و حتی به قلب حکومت دشمن فرستاد و پیام خود را به گوش همگان رساند.

۲- در حادثه کربلا، مردان و زنان هر دو مسئولیت و نقش دارند؛ ولی هر یک در مدار خود و بدون خارج شدن از حریم خویش.

نقش مردان در حادثه عاشورا، جانبازی و شهادت است و نقش و مسئولیت زنان و کودکان و باقی مانده های قافله کربلا، پیام رسانی است. پیام رسانی و حراست به خصوص با حضرت زینب (سلام الله علیها) بود که از عصر عاشورا به بعد تجلی پیدا می کند و تمام کارها از این پس به او واگذار می شود. او در مقابل پیکر مطهر امام، کاری می کند که دوست و دشمن به گریه درمی آیند و در واقع اولین مجلس عزاداری امام حسین (علیه السلام) را برپا می کند. از امام سجاد (علیه السلام) و دیگر زنان و کودکان، پرستاری می کند و در مقابل دروازه کوفه با سخنرانی خود، شجاعت علی (علیه السلام) و حیای فاطمه (سلام الله علیها) را در هم می آمیزد و خطابه های عالی علوی را به یاد مردم می آورد و مردم کوفه را نسبت به کاری که انجام داده بودند، هشدار می دهد. این است زنی که اسلام می خواهد. شخصیت رشد یافته اجتماعی در عین حیا و عفت و رعایت حریم.^۲

همراهی خانواده امام حسین (علیه السلام) در حادثه عاشورا می تواند به جهت عوامل زیر باشد:

۱- پیام رسانی: اگر به تاریخ اسلام بنگریم، خواهیم دانست که در حوادث تاریخی زنان و مردان هر دو نقش داشته اند، ولی مرد در مدار خود و زن نیز در مدار خویش؛ در کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، حضرت خدیجه (سلام الله علیها) و در کنار امام علی (علیه السلام)، حضرت

۱- سید بن طاووس، لهوف، ص ۹۴؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴.

۲- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۳۹۵-۴۰۹.

فاطمه (سلام الله علیها) را می بینیم که مسئولیت های اجتماعی را به خوبی انجام می دادند. در نهضت مقدس حسینی، نقش حضرت زینب را بسیار برجسته و اساسی مشاهده می کنیم.

انقلاب امام حسین (علیه السلام) تا عصر عاشورا مظهر خون و شهادت بود و رهبری و پرچم داری بر عهده ایشان قرار داشت. پس از آن، بخش دوم به پرچم داری امام سجاد (علیه السلام) و حضرت زینب (سلام الله علیها) آغاز گردید. آنان با سخنان آتشین خود، پیام انقلاب و شهادت سرخ حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) و یارانش را به آگاهی افکار عمومی رسانیدند و طبل رسوایی حکومت پلید اموی را به صدا درآوردند.

با توجه به تبلیغات بسیار گسترده و دامنه داری که حکومت اموی از زمان معاویه، علیه اهل بیت (علیهم السلام) - به ویژه در منطقه شام به راه انداخته بود - بی شک اگر بازماندگان امام حسین (علیه السلام) به افشاگری و بیدارسازی نمی پرداختند، دشمنان اسلام و مزدوران قدرت های وقت، نهضت بزرگ و جاویدان آن حضرت را در طول تاریخ، کم ارزش و چهره آن را وارونه نشان می دادند.

اما تبلیغات گسترده بازماندگان حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) در دوران اسارت - که کینه توزی سفیهانه یزید چنین فرصتی را برای آنان پیش آورده بود - اجازه چنین تحریف و جنایتی را به دشمنان نداد. ضرورت حضور و نقش بازماندگان عاشورا، با بررسی و مطالعه در حکومت امویان بر شام، بیش از پیش روشن می شود.

۲- بی اثرسازی تبلیغات دشمن: شام از آن روز که به تصرف مسلمانان درآمد، تحت سیطره فرمانروایانی چون خالد پسر ولید و معاویه پسر ابوسفیان قرار گرفت. مردم این سرزمین، نه سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دریافته بودند و نه روش اصحاب او را می دانستند و نه اسلام را دست کم آن گونه که در مدینه رواج داشت، می شناختند؛ البته ۱۱۳ تن از صحابه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) یا در فتح این سرزمین شرکت داشتند و یا به تدریج در آنجا سکونت گزیده بودند؛ ولی بررسی زندگی نامه این افراد نیز روشن می کند که جز چند تن، بقیه آنان برای مدت کمی محضر پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) را درک کرده و جز یک یا چند حدیث، روایت نکرده بودند.

گذشته از آن، بیشتر این افراد در طول خلافت عمر و عثمان تا آغاز حکومت معاویه، وفات کردند و در زمان قیام امام حسین (علیه السلام) تنها یازده تن از آنان زنده بود و در شام به سر می بردند.

اینان مردمانی در سنین هفتاد تا هشتاد بودند که گوشه نشینی را برآمیختن با توده ترجیح داده و در عامه مردم نفوذی نداشتند. در نتیجه نسل جوان آن روز، از اسلام حقیقی چیزی نمی دانستند. شاید در نظر آنان، اسلام هم حکومتی بود مانند حکومت کسانی که پیش از ورود اسلام بر آن سرزمین فرمان می راندند! تجمل دربار معاویه، حیف و میل اموال عمومی، ساختن کاخ های بزرگ، تبعید و زندانی کردن و کشتن مخالفان، برای آنان امری طبیعی بود؛ زیرا چنین نظامی نیم قرن سابقه داشت و کسانی بودند که می پنداشتند آنچه در مدینه عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) گذشته، نیز چنین بوده است.^۱

معاویه حدود ۴۲ سال در شام حکومت کرد و در این مدت نسبتاً طولانی، مردم شام را به گونه ای پرورش داد که فاقد بصیرت و آگاهی دینی باشند و در برابر اراده و خواست او، بی چون و چرا تسلیم شوند.^۲ معاویه در طی این مدت، نه تنها از نظر نظامی و سیاسی مردم شام را تحت سلطه خود قرار داد که از نظر فکری و مذهبی نیز مردم آن منطقه را کور و کر و گمراه بار آورد تا آنچه او به اسم تعلیمات اسلام به آنان عرضه می کند، بی هیچ اعتراضی بپذیرند.

حکومت پلید بنی امیه با تبلیغات زهرآگین و کینه توزانه، خاندان پاک پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در نظر مردم شام منفور جلوه داد. در مقابل، بنی امیه را خویشان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و نزدیک ترین افراد به او معرفی کردند؛ به طوری که پس از پیروزی قیام عباسیان و استقرار حکومت ابوالعباس سفاح، ده تن از امرای شام نزد وی رفتند و همه سوگند خوردند که تا زمان قتل مروان (آخرین خلیفه اموی)، نمی دانستیم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جز بنی امیه خویشاوندی داشت که از او ارث ببرند.^۳

۱- سید جعفر شهیدی، قیام امام حسین (علیه السلام)، ص ۱۸۵.

۲- محمد ابراهیم آیتی، بررسی تاریخ عاشورا، ص ۴۷.

۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۱۵۹.

بنابراین، جای شگفتی نیست اگر در مقاتل می‌خوانیم: به هنگام آمدن اسیران کربلا به دمشق، مردی در برابر امام زین‌العابدین (علیه‌السلام) ایستاد و گفت: سپاس خدایی را که شما را کشت و نابود ساخت و مردمان را از شرّتان آسوده کرد! حضرت کمی صبر کرد تا شامی هر چه در دل داشت بیرون ریخت؛ سپس با تلاوت آیاتی مانند:

«إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيراً؛ بی‌شک خداوند می‌خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل‌بیت ببرد و شما را پاک سازد» فرمود: این آیات در حق ما نازل شده است. پس از آن بود که مرد فهمید آن چه دربارهٔ این اسیران شنیده، درست نیست. آنان خارجی نیستند؛ بلکه فرزندان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) هستند؛ و از آن‌چه گفته بود، پشیمان شد و توبه کرد.^۱

بنابراین با حرکت منزل به منزل خاندان امام (علیه‌السلام) و خطبه‌ها و روشنگری‌های امام سجاد (علیه‌السلام) و حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها)، تحریفات چندین دههٔ بنی‌امیه - حتی در «شام» به عنوان مرکز خلافت دشمنان - بی‌اثر شد.

۳- افشای ماهیت ستمگران حاکم: بعد دیگر علت حضور خاندان امام، نشان دادن چهره سفاک، بی‌رحم و غیرانسانی یزید و حکومت وی بود. یکی از عوامل مؤثر در پذیرش پیام از سوی مردم و رساتر بودن تبلیغات از سوی پیام‌آوران، عنصر مظلومیت است. از این‌رو، برخی از جناح‌ها، گروه‌ها و احزاب سیاسی هنگام تبلیغات برای نفوذ بیشتر در اذهان مردم و افکار عمومی، مظلوم‌نمایی می‌کنند؛ چون انسان، فطرتاً از ظلم و ظالم بیزار و متنفر است، همچنان‌که مظلوم، محبوب و حداقل مورد توجه عواطف و احساسات مثبت مردم است.

در حادثه کربلا، نه مظلوم‌نمایی؛ بلکه حقیقت مظلومیت با فداکاری اهل‌بیت (علیهم‌السلام) آمیخته شد و آنان پیام سالار شهیدان و اصحاب را با عالی‌ترین صورت به همه مردم ابلاغ کردند؛ به گونه‌ای که امروز نیز صدای آنان، در وجدان بشریت به گوش می‌رسد.

۱- احزاب / ۳۳.

خردسالان و زنان که نه سلاح جنگی داشتند و نه توان رزم؛ ولی با قساوت‌بارترین شکل ممکن مورد ضرب و شتم و هتک حرمت و آزرده‌گی عواطف و احساسات قرار گرفتند. طفل شش ماهه با لب‌های تشنه در کنار شط فرات جان داد؛ دخترک خردسال کنار پیکر خونین و قطعه قطعه پدر کتک خورد؛ خیمه‌های آنان به آتش کشیده شد و ... این عوامل در ابلاغ پیام و افشای ماهیت حکومت یزید، کمتر از شهادت و جانبازی اصحاب نبود. «صدای العطش» طفلان امام حسین و قنداقه خونین علی اصغر (علیه‌السلام) است که آن شمشیرزده‌ها و خون‌های ریخته شده را زنده نگه داشته است.

امام سجاد (علیه‌السلام) در شام همین که خواست دستگاه بنی‌امیه را رسوا کند، فرمود: پدرم امام حسین (علیه‌السلام) را با قطعه قطعه کردن، شهید کردند، همچون پرنده‌ای در قفس، پر و بال او را شکستند تا جان داد.

اگر امام سجاد (علیه‌السلام) می‌فرمود: «پدرم را شهید کردند»، در چشم مردم شام- که شناخت عمیقی نسبت به اهل‌بیت نداشتند- خیلی مهم نبود؛ زیرا می‌گفتند: «در جنگ، افرادی کشته می‌شوند و یکی از آنان حسین بوده است».

امام سجاد (علیه‌السلام) فرمود: اگر قصد کشتن دارید، چرا این گونه کشتید؟ چرا مثل پرنده بدنش را پاره کردید؟ چرا کنار نهر آب، او را تشنه کشتید؟ چرا او را دفن نکردید؟ چرا به خیمه‌های او حمله کردید؟ چرا کودک او را شهید کردید؟ این کلمات به قدری نزد افراد غیرقابل خدشه بود که شام را طوفانی کرد و جنبش فکری و فرهنگی، علیه رژیم اموی به راه انداخت.

یزید می‌خواست با کشتن مردان و به اسارت کشیدن خاندان اهل‌بیت (علیهم‌السلام)، همه حرکت‌ها را در نطفه خفه کند؛ به طوری که همگان از چنین سرنوشتی ترسان و بیمناک باشند و خود بر اریکه قدرت تکیه بزنند؛ اما قیام با عزت امام (علیه‌السلام) و پیام‌رسانی افشاگرانه و مظلومانه خاندان او، هسته‌های ظلم‌ستیزی را برای خونخواهی امام حسین (علیه‌السلام) و از بین بردن بنی‌امیه در نقاط مختلف سرزمین‌های اسلامی به وجود آورد.

۶- چرا حضرت عباس (علیه السلام) آب نیشامید تا سیراب شده تا قوت و نیروی بیشتری بر دشمن حمله کند و آنان را نابود سازد و از این راه بتواند به امام حسین (علیه السلام) و دین اسلام بیشتر خدمت کند؟

۱- هدف امام حسین (علیه السلام) در واقعه کربلا کشتن عموم مردم نبوده، بلکه بیداری امت اسلامی است و کشتن دشمن در حد ضرورت باید باشد.

۲- حضرت ابوالفضل (علیه السلام) می دانست که چه آب بیاشاند چه نه، او و برادرش امام حسین (علیه السلام) کشته خواهند شد؛ لذا چه بهتر که با لب عطشان به ملاقات پروردگارش رفته و به شهادت نائل آید.

۳- مسأله اثبات مظلومیت امام حسین (علیه السلام) است که در طول تاریخ مردم را به او متوجه ساخته و منجر به نهضت ها و شورش هایی بر علیه حکومت یزید و یزیدیان شده است.

۴- حضرت عباس (علیه السلام) این را خیانت می دانست که خود آب بیاشامد، در حالی که امام حسین (علیه السلام) و عیالاتش و تمام اهل بیت (علیهم السلام) تشنه هستند.

۵- ایثار از سجایای و اخلاق نیکوی اهل بیت (علیهم السلام) بوده است. حضرت عباس (علیه السلام) در این واقعه، نهایت ایثار و از خود گذشتگی را نسبت به امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) نشان داده است، همان گونه که پدرش حضرت امیرالمؤمنان (علیه السلام) و فاطمه الزهرا (سلام الله علیها) و امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) از خود گذشتگی کردند و سوره «هل أتى» در مورد ایشان نازل شد.^۱

۷- چرا سیدالشهدا (علیه السلام) در شب عاشورا به اصحاب خود اجازه رفتن دادند؟

با مراجعه به تاریخ واقعه کربلا پی می بریم که امام حسین (علیه السلام) در شب عاشورا دو نوع اذن رخصت به اصحاب خود داده است:

^۱ - علی اصغر، رضوانی، ۱۳۸۵، واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات، قم: مسجد مقدس جمکران، ص ۲۹۷ و ۲۹۸.

الف (اذن عام

حضرت در یک اعلان عمومی خطاب به اصحاب خود فرمود: « اَمَّا بَعْدُ؛ فَاتَى لَا اَعْلَمُ اصْحَاباً اَوْفَى وَلَا خَيْراً مِنْ اصْحَابِي وَلَا اَهْلَ بَيْتِ اِبْرَءٍ وَاَوْصَلٍ مِنْ اَهْلِ بَيْتِي، فَجَزَاكُمُ اللّٰهُ عَنِّيْ خَيْرًا. اَلَا وَاَنِّيْ لِأُظَنَّ يَوْمَنَا مِنْ هَوْلَاءِ غَدًا. اَلَا وَاَنِّيْ قَدْ اَذْنَتُ لَكُمْ، فَانْطَلِقُوا جَمِيعًا فِيْ حُلٍّ، لَيْسَ عَلَيْكُمْ حَرَجٌ مِّنِّيْ وَلَا ذِمَامٌ، هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَاتَخَذُوْهُ جَمَلًا»؛ اما بعد؛ همانا من اصحابی با وفاتر و بهتر از اصحابم نمی‌دانم و نیز اهل‌بیتی نیکوتر و در صله رحم برتر نیافتم. خداوند از ناحیه من به شما جزای خیر دهد. آگاه باشی! همانا من گمان می‌کنم که روز ما با آنان فردا باشد. آگاه باشید من به شما اذن رخصت دادم، همگی آزادید و می‌توانید بروید، از جانب من بر شما حرج و مذمتی نیست، این شب است که تاریکی آن شما را فراگرفته آن را به مانند شتری بر خود مرکب گرفته و از آن استفاده کرده و فرار کنی.^۱

ب (اذن خاص

تاریخ ذکر می‌کند که امام حسین (علیه‌السلام) به اعلام رخصت عمومی اکتفا نکرد، بلکه در برخی از موارد با برخی از افراد به صورت خصوصی نیز این پیشنهاد را مطرح فرمود.

در شب عاشورا به محمد بن بشر حضرمی فرمود: فرزندت در مرز ری اسیر شده است. او در جواب عرض کرد: من اسارت او و خودم را به حساب خداوند می‌گذارم. من دوست ندارم که فرزندم اسیر باشد و بعد از او زنده بمانم. حضرت (علیه‌السلام) که این جواب را شنید به او فرمود: خدا تو را رحمت کند، تو از بیعت من آزادی، برو و در راه آزادی فرزندت کوشش کن. او در جواب عرض کرد: «درندگان بیابان مرا زنده زنده پاره کنند، اگر تو را رها کنم. آن‌گاه حضرت چند دست لباس به او عطا کرد و فرمود: به فرزندت این پنج لباس را عطا کن تا در راه آزادی برادرش سعی و کوشش کند. قیمت آن پنج لباس هزار دینار بود.^۲ امام حسین (علیه‌السلام) در دل شب از خیمه‌ها بیرون آمد تا از چاله‌ها و گردنه‌هایی که در بیابان است جستجو کند. نافع بن بلال جملی به دنبال حضرت (علیه‌السلام) به راه افتاد. حضرت فرمود: کجا می‌آیی؟ نافع عرض کرد: ای فرزند رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) حرکت شما به طرف این لشکر طاغی مرا به خوف واداشت. حضرت فرمود: من از خیمه بیرون آمدم تا بلندی‌ها و پستی‌ها را بررسی کرده، موقعیت دشمن را هنگام هجوم تشخیص دهم. آن‌گاه در حالی که دست نافع را گرفته بود بازگشت و به او فرمود: همان است

۱ - مقتل الحسین (علیه‌السلام)، مقررّم، ص ۲۱۲.

۲ - مقتل الحسین (علیه‌السلام)، مقررّم، ص ۲۱۲.

که گفتم، به خدا سوگند! وعده‌ای تخلف ناپذیر است؛ و سپس فرمود: آیا از بین این دو کوه در دل شب حرکت نمی‌کنی تا جان خود را نجات دهی؟

نافع بر روی قدم‌های امام (علیه‌السلام) افتاد و شروع به بوسیدن نمود و عرض کرد: مادرم به عزایم بنشیند، شمشیرم هزار و اسبم به صد ارزش دارد. به خدایی که به وجود تو بر من منت گذارد، هرگز از تو جدا نخواهم شد.^۱

سؤالی که در این جا مطرح است این که آیا معنا و مفهوم این اذن آن است که امام حسین (علیه‌السلام) به آنان برائت ذمه از جنگ کردن در رکاب خود را داده است، به گونه‌ای که اگر او را در آن موقعیت خطیر رها کنند هرگز مسئولیتی ندارند و هیچ گناه و عقوبتی بر آنان مترتب نمی‌شود؟ و یا این که در این اذن رخصت، سرّی وجود دارد؟

ما معتقدیم که امام (علیه‌السلام) در این اذن اهداف مختلفی را دنبال می‌کند:

۱- امام (علیه‌السلام) با این ندا و خطبه قصد دارد تا کسانی را که در امر او تردید دارند و یا به جهت رسیدن به جاه و مقام و مال او را دنبال کرده‌اند، صحنه معرکه قتال را ترک کنند و بی‌جهت خود را گرفتار معرکه نکنند.

۲- از طرفی دیگر وجود افراد بی‌انگیزه و سست عنصر، نه تنها به نفع لشکر نیست، بلکه می‌تواند به ضرر آنها هم باشد؛ زیرا با ترسی که دارند در لشکر ایجاد خوف کرده، بقیه را نیز متزلزل و از هم می‌پاشند.

۳- از جهتی دیگر امام (علیه‌السلام) با این سخنان، روحیه اصحاب واقعی خود را برای آماده شدن در جنگ مصمم کرده و به جهت دفاع از او تحریک می‌کند.

۴- از آن جا که خیمه‌ها کنار هم بوده، حضرت (علیه‌السلام) با این خطبه‌ها و سخنان و پاسخی که هر یک از اصحاب باوفا دادند، قصد داشت تا بیان این سخنان سبب دلگرمی اهل و عیالاتش شود.

۱ - مقتل الحسین (علیه‌السلام)، مقرّم، ص ۲۱۲.

۵- حضرت (علیه السلام) با این سخنان قصد داشت که به آنان در این قتال انگیزه ببخشد و از دفاع‌های قبیله‌ای و قومی برهاند. آنان را در دفاع از خود با انگیزه الهی و دفاع از حق و حقیقت و اسلام و ایمان و توحید وادار نماید.

هدف امام حسین (علیه السلام) از ایراد خطبه و این گونه پیشنهادات، براءت ذمه آنان از نصرت و یاری او نیست؛ زیرا هیچ کس در آن موقعیت حسّاس، عذری در رها کردن امام (علیه السلام) به دست دشمنان و خوار شدن او را نداشت؛ و در واقع معرکه‌ای که حضرت در آن قرار گرفته بود چنان بود که نصرت حضرت (علیه السلام) در آن موقع احتیاج به امر و اذن امام و تکلیف او نداشت، زیرا قرار گرفتن حضرت (علیه السلام) در آن موقعیت به تنهایی بیانگر دعوت به یاری بود. مگر نه این است که حفظ جان امام (علیه السلام) و حجّت خدا بر عموم مردم واجب است؟

۶- شاهد این مطلب این که: چون امام حسین (علیه السلام) صدق نیت و اخلاص آنها را مشاهده کرد آنان را دعا کرده و سپس فرمود: « سرهای خود را بلند کنید و نظر کنید. آنان جایگاه و منازل خود را در بهشت مشاهده کردند. از این مطلب استفاده می‌شود که امام حسین (علیه السلام) با این سخنان قصد داشت با اعلام وفاداری از آنان جایگاهشان را به آنها نشان دهد و دل آنها را هنگام جنگ، با ثبات و مطمئن‌تر نماید.

۷- امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا مکرر از مردم تقاضای نصرت و یاری می‌کرد و می‌فرمود: «هل من ناصر ینصرنی؟» و این مطلب با اذن رخصت و اختیار در نصرت سازگاری ندارد.

۸- در برخی از تواریخ آمده است که امام حسین (علیه السلام) بعد از پایان یافتن سخنانش با نافع و سایر اصحاب، وارد خیمه زینب (سلام الله علیها) شد. نافع بیرون خیمه به انتظار بیرون آمدن حضرت ایستاد. صدای زینب (سلام الله علیها) را شنید که به حضرت می‌گوید: آیا نیت اصحاب خود را امتحان کردی؟ من می‌ترسم که به هنگام شدت جنگ و حمله دشمن تو را تسلیم آنان نمایند. امام حسین (علیه السلام) فرمود: «به خدا

سوگند! من آنان را امتحان نمودم و آنان را جز دلیر و صابر هنگام شداید نیافتم. آنان به مرگ و کشته شدن در رکاب من از طفل به پستان مادرش بیشتر انس دارند»^۱.

برخی برای اثبات این که اذن امام (علیه السلام) برای اباحه و رخصت بوده، به گونه‌ای که اگر آنان صحنه را ترک می‌کردند معذور بوده‌اند به شرط این که صدای طلب نصرت و یاری حضرت را نشنوند، به برخی از قضایا تمسک کرده‌اند که از آن جمله این که امام حسین (علیه السلام) هنگام برخورد با عیدالله بن حرّ جعفری در قصر بنی مقاتل او را دعوت به نصرت کرد، ولی او از این امر امتناع نمود. حضرت به او فرمود: «من تو را نصیحت می‌کنم که اگر می‌توانی، صدای مظلومیت ما را نشنوی و اتفاقی که بر ما رخ خواهد داد شاهد نباشی، انجام بده، زیرا به خدا سوگند! هیچ کس نیست که صدای مظلومیت ما را بشنود و ما را یاری نکند جز آن که خداوند او را به رو در آتش جهنم خواهد انداخت.»

پاسخ این است که اگر امام ترک نصرت او را مباح کرده بود، پس چرا از او طلب نصرت و یاری کرد؟ آری، امام از او می‌خواهد که به جای دوردست رود تا صدای مظلومیت ایشان را نشنود و شاهد قتل او نباشد تا در معصیتی بزرگ‌تر گرفتار نیاید؛ زیرا کسی که صدای مظلومیت شخصی را بشنود و او را یاری نکند، خصوصاً این که آن شخص مظلوم امامش باشد، به مراتب عذاب و عقابش از کسی که نشنود و شاهد معرکه نباشد، بیشتر است.^۲

^۱ - مقتل الحسين (علیه السلام)، مقرّم، ص ۲۱۹.

^۲ - واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات، علی اصغر رضوانی، صص ۲۸۸-۲۸۹.